

می‌کردم شرایط من برای هیچ کسی اهمیت ندارد تا زمانی که مسئولان تصمیم گرفتند من با همان شرایط خاص به مسابقه بروم و صحنه قشنگی اتفاق بیفتد که یک ورزشکار با بچه‌اش پرچمدار کاروان شود، یا با بچه‌اش روی سکو برود. وقتی آن پروسه طی شد دیگر بقیه‌اش مهم نبود. قبل از آن همه فکر و ذکرم این بود که چطور بدون بچه به مسابقه بروم و اصلاً من دور از پسر من مشکل روحی پیدا می‌کنم یا نه؟ واقعاً شرایط سختی بود من ۵ ماه آخر فقط روی خودم کار می‌کردم که وقتی بدون آوش مسابقه می‌روم چطور خودم را مدیریت کنم که هم عملکرد خوبی داشته باشم و هم دوری از پسر من را تحمل کنم.

هنوز جا داشت برای حضور، چرا تصمیم به خداحافظی گرفتی؟

همان شرایط سخت باعث شد تا تصمیم به خداحافظی بگیرم و دیگر ادامه ندهم. همیشه هم گفته‌ام شرایط زنان، بویژه مادر قهرمانان خیلی سخت است و شدیداً نیاز به کمک دارند. متأسفانه تا به حال صدایم به جایی نرسیده تا فکری به حال مادرانی بشود که ورزش قهرمانی می‌کنند و نیازمند فکر ویژه هستند. ماجرای مدال طلایم در پارالمپیک گذشت و تصمیمی که گرفتم با اینکه از ته دلم نبود، ولی فکر کردم آن زمان اولویت با پسر من است و او را در همه اولویت‌ها بگذارم. از تصمیم هم ناراحت و پشیمان نیستم. وقتی برگشتم و بازتاب نبودم را در پسر من دیدم علاوه بر اینکه من اذیت شدم و او هم یا به پای من اذیت شده خیلی بابت تصمیمم خوشحال شدم. امیدوارم روزی برسد که شرایط زنان بهتر شود تا دغدغه بچه، خانه و زندگی را نداشته باشند و با خیال راحت برای بالا بردن پرچم کشورشان قدم بردارند.

تصمیم سختی بود؟

تصمیم، تصمیم سختی بود، برای کسی که ۱۸ سال در ورزش قهرمانی همه جوره تلاش کرده تا بهترین باشد. من هنوز که هنوز است بهترین در پارا تیراندازی هستم، شاید با ۲۵ امتیاز اختلاف با نفر بعدی تیم ملی. هنوز در خودم جریزه و جسارت می‌بینم بتوانم ادامه دهم اما شرایط برای مادران قهرمان خیلی سخت است. هم‌زمان نمی‌توانی همه چیز را با هم داشته باشی و باید فکراساسی برای زنان ورزشکار شود. اما متأسفانه تا الان این اتفاق نیفتاده ولی اگر شرایط خاص برای مادران قهرمان در نظر بگیرند، می‌توان برنامه‌ریزی کرد و شاید من هم تصمیم بگیرم به میادین برگردم برای افتخار آفرینی کشورم. حالا که هنوز اتفاقی نیفتاده و من هم روی تصمیمم اصرار دارم.

اشک‌هایی که در پاریس و موقع مصاحبه برای اعلام خداحافظی می‌ریختی، بابت دلتنگی‌ات برای تیراندازی بود؟
تمام ۱۸ سالی که تلاش کردم تا نفر اول تیراندازی دنیا باشم مثل یک فیلم جلوی چشم‌انم رژه می‌رفت. سختی‌هایی که بویژه یکسال قبل از پارالمپیک پاریس کشیده بودم. شاید هیچ ورزشکاری به اندازه من این سختی‌ها را نکشیده و این باعث شد اشک‌هایم جاری شود. برای اینکه زندگی دیگری را سرو سامان دهی و به عرصه برسانی. برای من حضور آوش و بودن کنارش خیلی اهمیت بیشتری داشت تا اینکه ورزش را ادامه دهم، در حالی که ممکن بود پسر من دچار تبعات خاصی شود. من ناراضی نیستم و خوشحالم هر چند دلم برای تیراندازی خیلی تنگ می‌شود. همچنان امیدوارم قانونی برای مادر قهرمانان مصوب شود تا کسی نخواهد این طور با ورزش خداحافظی کند.

کنفدراسیون آسیا به تو لقب ملکه تپانچه داد، خودت از این لقب خوش آمد؟
لقب ملکه تپانچه برای اولین بار است که کنفدراسیون آسیا به یک تیرانداز داده است. هر وقت به من می‌گویند ملکه تپانچه لذت می‌برم. یک جورهایی قند در دلم آب می‌شود و حس خیلی خوبی به من دست می‌دهد. این لقب را خیلی دوست دارم و به خودم می‌بالم که نتیجه تلاش‌هایم به ثمر نشسته و همه به نیکی از آن یاد می‌کنند. من یادگاری‌هایی در آلبوم خاطراتم دارم که شاید خیلی از ورزشکاران نداشته باشند. من آدم خیلی خوشبختی بودم که این یادگاری‌ها نصیب شده که همه آنها برای آوش به یادگار



برای کسی که ۱۸ سال در ورزش قهرمانی همه جوره تلاش کرده تا بهترین باشد خداحافظی تصمیم سختی بود. هنوز در خودم جریزه و جسارت ادامه دادن را می‌بینم، اما شرایط برای مادران قهرمان خیلی سخت است. هم‌زمان نمی‌توانی همه چیز را با هم داشته باشی و باید فکر اساسی برای زنان ورزشکار شود. متأسفانه تا الان این اتفاق نیفتاده ولی اگر شرایط خاص برای مادران قهرمانانی در نظر بگیرند شاید من هم تصمیم بگیرم برای افتخار آفرینی به میادین برگردم

می‌ماند. امیدوارم که الگوی خوبی برای آینده آوش باشم.

بعد از مسابقه از رئیس فدراسیون بابت ندادن فشننگ گلایه کردی، شرایط سختی در تمرین برای پارالمپیک داشتی؟
بحث گلایه نیست. چرا که برای هیچ ورزشکاری همه شرایط فراهم نمی‌شود. بعد از مسابقه ۵۰ متر خفیف به من گلایه کردند چرا تلاش بیشتر برای تبدیل آن به مدال نکردی؟ من هم گفتم برحسب داشته‌هایمان باید توقع داشته باشیم. باید ببینیم چه داشتیم چه برداشت بکنیم. ساره جوانمرد شرایط ویژه‌ای نداشت که از او توقع دو مدال داشته باشند. من در زنگینگ پیش بینی مدال‌ها نفر چهارم بودم که خوشبختانه رفتم و با طلا برگشتم. اما وقتی برایت رتبه چهارم در نظر گرفته شود، یعنی هیچ شرایط خاصی برایت در نظر نگرفته‌اند که روی آن حساب کنی تا رنگ مدالت را تغییر دهی. یادم می‌آید در بازه زمانی تولد آوش به این فکر می‌کردم ممکن است نتوانم در تمرین کنار بچه‌ها باشم. چون دور از خانواده‌ام زندگی می‌کنم شرایط عادی برای اینکه بچه‌ام را به خانواده‌ام بسپارم و با فراغ بال مسابقه بروم، نداشتم. وقتی جمله «نه»، «نمی‌توانیم در اختیارت قرار بدهیم» را شنیدم برای خودم متأسف شدم و افسوس خوردم که من کجای کارم در سالیان اخیر اشتباه بود که این «نه» را می‌شنوم. یعنی شرایط من این قدر بد شده از وقتی مادر شدم؟ آن قدر که روی من حساب نمی‌کنند که بخواهند پوئن مثبت بدهند. من روی ۵۰ متر سرمایه‌گذاری نکرده بودم که مدال بگیرم. من با سلاح ۱۰ سال پیشم تیر می‌زدم و هیچ وقت هم سلاحم را عوض نکردند. سلاحی که سالیان سال با آن تیر زده‌ام و فرسوده شده و کسی هم دغدغه عوض کردن آن را ندارد، چیزی هم نیست که خودم آن را تهیه کنم. البته یکسری محدودیت‌ها در تپانچه خفیف داریم تا بادی. سلاح بادی را خودت می‌توانی بخری، اما مجوز سلاح خفیف ۵۰ متر تنها مختص فدراسیون‌هاست، چرا که شرایط نگهداری سلاح جنگی خاص و آسیب‌زااست نمی‌توانستیم خودم سرمایه‌گذاری کنم. من در سه سال و نیم فاصله از پارالمپیک توکیو تا پاریس فقط یک مسابقه تدارکاتی رفتم. وقتی چیزی نکاشتی نمی‌توانی چیزی درو کنی. خلاصه پاریس از دست رفت و تنها آه و افسوس‌ها مانده که وقتی زمان می‌گذرد افسوس هم هیچ فایده‌ای ندارد.